

تذکر و آزمایش

آیت الله جوادی آملی

از دریای دیگر برای ابتکار کمک گرفته شود.

از اینرو از حوادث طبیعی نیز در قرآن، بعنوان وسیله تذکر یاد شده است و آیات متعددی در این باره نازل شده است. خداوند می فرماید: **ولقد ارسلنا الی امم من قبلک فاخذناهم بالأساء والضراء لعلهم ینتضعون. فلولا اذ جأنهم بأسنا نضربوا ولكن قست قلوبهم ویزین لهم الشیطان ما کانوا یعملون. فلما نسوا ما ذکروا به فتحنا علیهم ابواب کل شیء حتی اذا فرحوا بما اوتوا اخذناهم بغتة فاذا هم مبسوتون. فقطع دابر القوم الذین ظلموا والحمد لله رب العالمین»**^۱ و ما پیغمبرانی بسوی امتهای پیش از تو فرستادیم (چون اطاعت آنها را نکردند) به بلاها و مصیبتها گرفتارشان ساختیم شاید که به درگاه خدا گریه و زاری نمایند، چرا وقتی که بلای ما به آنها رسید توبه و زاری نکردند؟ (تا نجات یابند) بدین سبب (ایمن کار را) نکردند که دل‌هایشان را قساوت فرا گرفت و شیطان، کردار زشت آنان را در نظرشان زیبا نمود.

پس چون از یاد بردند آنچه را که به آنها تذکر داده شده بود، ما هم ابواب نعمت را به روی آنها گشودیم تا اینکه شادمان شدند به آنچه از نعمتها به آنها داده شده، ناگهان آنان را به کیفر اعمالشان گرفتار نمودیم، پس آنگاه خوار و نومید گردیدند، بدین ترتیب ریشه آن ستمگران قطع شد و ستایش خدای را که پروردگار جهانیان است.

اینجا دیگر صحبت از تذکر لفظی نیست، نمی گوید ما برای تذکر آنها کتابهای آسمانی و پیامبرانی فرستادیم، زیرا این مرحله برای آنها طی شده است ولی از خواب غفلت بیدار نگشته اند و دیگر تذکر لفظی برایشان مفید نبوده است و لذا تذکر

همانگونه که قبلاً بیان شد: خدانشناسی امری است فطری که در نهاد همه افراد بشر قرار گرفته است ولی گناه انسان تحت تأثیر جاذبه های مادی و هواهای نفسانی خدا را از یاد برده و تیرگی گناه، فطرت پاک او را آلوده می سازد. قرآن کریم در باره اینگونه افراد می فرماید: **«کلا بل ران علی قلوبهم ما کانوا یکسبون»**^۱ چنین نیست! بلکه ظلمت گناه در اثر کارهای بدی که مرتکب می شوند، دل‌های آنان را تیره و کدر ساخته است.

تذکر لفظی و تذکر عملی

در چنین شرایطی است که انسان نیاز به تذکر پیدا می کند ولی وسیله تذکر گاهی کلمات لفظی است چنانچه پیامبر و قرآن در این رابطه «مذکر» و «ذکر» نامیده می شوند: **«فذکر انما انت مذکر»**^۲ پس (ای پیامبر!) مردم را تذکر بده که وظیفه تو جز این نیست. **«ان هو الاذکر للعالمین»**^۳ قرآن جز ذکر و یادآوری برای عالمیان نیست. اما گاهی تذکر لفظی انسان را از خواب غفلت بیدار نمی سازد؛ در این صورت است که کلمات تکوینی باید وسیله تذکر او قرار گیرد، چه اینکه تمام موجودات عالم کلمات خدا هستند. قرآن کریم تمام موجودات عالم هستی را کلمات پروردگار شمرده است:

«قل لوکان البحر مداداً لکلکلمات رتی لنفد البحر قبل ان تنفد کلمات ربی ولو جئنا بمثله مدداً»^۱ بگو (ای پیامبر!) اگر دریا برای نوشتن کلمات پروردگار من، مرکب گردند، پیش از آنکه کلمات پروردگارم به آخر رسند، دریا خشک خواهد شد، هر چند

عملی به آنها داده شد.

ولی چنانچه از آیات فوق بر می آید انسان در اثر آرایش به گناه گاهی آنچنان ظلمت بر قلبش چسبیده می گردد که تذکر عملی هم در این مرحله برای احیای فطرت او کافی نیست. شما در کنار چشمه هائی که آب معدنی از آن بیرون می آید، می بینید که در اثر رسوبات مواد معدنی، به تدریج در اطراف چشمه برآمدگی و تلی بوجود آمده است که نه خود صلاحیت روئیدن گیاه دارد و نه زمینی را که پوشیده است، می گذارد گیاهی در آن برآید، گناه با قلب انسان بتدریج چنین می نماید تا کار بیجائی می رسد که نه تنها تذکرات لفظی در باره او مؤثر و مفید نمی افتد بلکه فشار حوادث نیز قادر نیست که پرده ضخیم غفلت را از روی فطرت آلوده به گناه او برکنار سازد.

و او را از این غفلت و قساوت قلب نجات بخشد. در این هنگام حجت بر او تمام است و باید بجرم این گناه و قساوت به عذاب الهی دچار گردد. «اخذناهم بغتة فاذا هم مبلسون» وقتی که در حال رفاه و نعمت بطور ناگهانی در برابر کيفر الهی قرار می گرفتند سراسیمه و مضطرب می شدند، ولی کسی که تا این مرحله تنزل و سقوط نکرده باشد در روز حادثه هیچگاه «مبلس» و سراسیمه نیست، بلکه به یاد خدا می افتد، زیرا عواملی که او را از یاد خدا غافل ساخته بود، با مواجه شدن با مشکلات و حوادث بی اثر می شود. قرآن در باره این قبیل افراد می فرماید: «هو الذي يستركم في البر والبحر حتى اذا كنتم في الفلك وجرين بهم بريح طيبة وفرحوا بها جائتها ریح عاصف وجائهم الموج من كل مكان وظنوا أنهم احبط بهم دعوا الله مخلصين له الدين...» او است آنکه شما را در خشکی و دریا سیر می دهد تا آنگاه که در کشتی نشینید و باد ملایمی کشتی را به حرکت آورد و شما شادمان و خوشوقت باشید که ناگاه باد تندى بوزد و کشتی از هر جانب به امواج خطر در افتد و خود را در ورطه هلاکت بینند؛ آن زمان خدا را با اخلاص و دین فطرت بخوانند...

این گونه افراد گرچه پس از نجات از غرق شدن باز خدا را فراموش می کنند ولی در آن حال خدا را متذکر می گردند و خداوند روی این تذکرشان صحنه گذاشته و می گوید: خدا را با

اخلاص می خوانند بر خلاف آن گروه که هیچ حادثه ای آنها را بخود نمی آورد و لذا خداوند می فرماید: «فقطع دابر القوم الذين ظلموا» و سرانجام چاره ای جز قطع ریشه فساد و تباهی بوسیله ناپودی عوامل آن نمی ماند.

بنابراین خداوند برای تذکر بشر هم کتاب تدوینی را قرار داده است مانند قرآن و دیگر کتابهای آسمانی و هم کتاب تکوینی که عبارت از حوادث طبیعی است.

اگر انسان به این مرحله از قساوت قلب دچار نباشد تمام حوادث برای او وسیله تذکر است امام صادق علیه السلام در باره لقمان می فرماید: «ویداوي نفسه بالعبر»^۶ لقمان بیماریهای روحی خود را با پند گرفتن از حوادث مداوا می ساخت. و خداوند در سوره آل عمران در باره متقین می فرماید: که آنان چه در حال رفاه و چه در وقت تنگدستی، در راه خدا اتفاق می نمایند و سپس چنین ادامه می دهد: «والذين اذا فعلوا فاحشة او ظلموا انفسهم ذكروا الله فاستغفروا لذنبهم...»^۷ و هنگامی که کار ناشایسته ای مرتکب گشته یا ظلمی بر خویش نمایند خدا را بیاد می آورند و از گناه خویش به درگاه خداوند استغفار می نمایند. یعنی چنین نیست که تا مرحله ای از گناه پیش رفته و خدا را چنان از یاد برده باشند که نیاز به تذکر تکوینی و عملی داشته باشند زیرا «لم بصروا علی ما فعلوا وهم يعلمون» اصرار به گناه ندارند و به زشتی آن آگاه اند، برخلاف آن دسته که: «زین لهم الشيطان ما كانوا يعملون» شیطان کار زشتشان را بر ایشان زیبا جلوه داده و از اینرو و تا لحظه ناپودی به گناه ادامه می دهند.

قرآن در باره فرعونیان که سخنان حضرت موسی و پند و اندرزهای سورات آنان را از خواب غفلت بیدار نساخت می فرماید: «ولقد اخذنا آل فرعون بالسنين ونقص من الثمرات لعلهم يذكرون» ما فرعونیان را به قحطی و تنگدستی در معیشت و کمبود قراورده های کشاورزی دچار نمودیم تا شاید متذکر خدا گردند (و از این راه باطل بسوی حق باز گردند).

فرعون، خویش را خدا معرفی نموده و می گفت «انا ربکم الاعلی»^۸ من پروردگار بزرگ شما هستم و نیز می گفت «ما علمت لکم من اله غیري»^۹ جز خودم خدایی برای شما سراغ

ندارم. از اینرو خداوند پیروان این عقیده را تحت فشار تنگدستی و بحران اقتصادی قرار می دهد تا شاید متذکر شوند که خدایشان فرعون نیست بلکه «رب العالمین» است.

بیدار ساختن فطرت خفته

همانگونه که از معنای «تذکر» بر می آید، این قبیل حوادث برای آنها، بمنظور تحمیل عقیده نیست، بلکه برای بیدار ساختن فطرت خفته آنها است. خداوند در سوره «نحل» می فرماید: «وعلی الله قصد السبیل ومنها جائز ولو شاء لهداکم اجمعین» و بر خداست بیان راه عدل و راستی، بعضی از راه ها، راه ستم و نادرستی است و اگر خدا می خواست همه را در راه هدایت قرار می داد. ولی در این صورت هدایت دیگر عامل کمال انسان بحساب نمی آمد زیرا اجباری و تحمیلی بود.

چنانچه در سوره «جمعه» که از پیامبر به عنوان «ویرعکم الله» یاد شده است، مقصود تعلیم توحید نیست، زیرا توحید فطری بوده و آموختنی نمی باشد بلکه منظور تعلیم احکام دین و مسائل دیگری است که بشر نمی داند و بوسیله وحی باید فرا گیرد.

زندگی و آزمایش

بنابراین حوادث و مشکلات، گاهی برای تذکر و توجه انسان به خدا، مفید و لازم است، ولی همین اتسانی که با مواجه شدن با گرفتاریها به سوی خدا بازگشته و توبه می کند، هنگامی که گرفتاریش رفع و مشککش حل می شود، گاهی خدا را مجدداً از یاد می برد، از اینرو در این مرحله نیز باید آزمایش شود تا معلوم شود در «سراء و ضراء» هر دو به یاد خداست و یا اینکه در حال رفاه و سلامتی و احساس امنیت خدا را از یاد می برد؛ پس باید در این مرحله نیز در بوتة آزمایش قرار گیرد. قرآن کریم در سوره «یونس» این افراد را چنین معرفی می کند: وقتی سوار کشتی

می شوند تنها به هنگام مواجه شدن با خطر بیاد خدا می افتند «فلما انجیهم اذا هم یبغون فی الارض بغير الحق» پس از آنکه نجاتشان دادیم باز به ناحق دست به ستمگری می زنند.

بنابراین انسان در این کلاس بزرگ زندگی، پیوسته در معرض امتحان است، چه در حال رفاه و نعمت و چه در حال تنگدستی و فقر، «فاما الانسان اذا ما ابتلیه ربه فاكرمه و نعه فیقول ربی اکرمن. واما اذا ما ابتلیه فقدر علیه رزقه فیقول ربی اهانن». اما انسان چون پروردگارش او را آزمایش نموده و به کرم خویش به وی نعمتی بخشد، گوید که پروردگارم به من اکرام نموده است و چون او را باز برای آزمون در تنگدستی قرار دهد گوید: خدا مرا خوار گردانید! سپس خداوند این دو اظهار نظر را رد نموده و می فرماید: «کلا!» چنین نیست. نعمت و زوال آن هر دو امتحان و آزمایش است و لذا در باره هر دو واژه «ابتلاء» یعنی امتحان به کار برده است. پس این عالم، عالم آزمایش است و انسان باید کاملاً متوجه باشد تا از این امتحان های مکرر و پیاپی زندگی، سرفراز بیرون آید.

در سوره توبه می فرماید: «اولایرون انهم یفتنون فی کل عام مرة او مرتین ثم لا ینوبون ولا هم ینذکرون» آیا نمی بینند که آنان (منافقان) در هر سالی یک یا دو بار امتحان می شوند ولی نه توبه نموده و نه خدا را بخاطر می آورند.

برای هر کس ممکن است در طول سال یک یا چند حادثه سنگین پیش آید و به وسیله آن مورد آزمایش واقع شود، وقتی که زندگی برای انسان بکنواخت باشد مثلاً همیشه در حال سلامتی یا رفاه و امنیت و یا در حال بیماری و فقر و ناامنی باشد، ممکن است حالت روحی او هم بکنواخت باشد ولی این حالت، ملاک و معیار وضعیت ایمانی او نمی تواند باشد، اگر در هر حال از وضعیت ثابتی برخوردار باشد در آن صورت است که می توان درباره او قضاوت نهایی را کرد، بعضی در این انتقال حالت از رفاه به فقر و از سلامتی به بیماری، به یاد خدا افتاده و دست از اعمال ناشایست خویش بر می دارند و بعضی بر عکس اگر به وضع ناخوشایندی دچار شوند، خدا را از یاد می برند، این است که انسان باید با حالات مختلف آزمایش گردد و در این دبستان هستی، سالی چند بار از او امتحان به عمل آید «تا سیه روی شود هر که در او غش باشد».

در سوره کهف می فرماید: واصبر نفسك مع الذین یدعون ربهم بالغدوة والعشی یریدون وجهه ولا تعد عینک عنهم ترید زینة الحیوة

الدنيا ولا تطع من اغفلنا قلبه عن ذكرنا وانبع هواه وكان امره فرطاً»^{۱۱} و همیشه خویش را به همراهی با آنان که هر صبح و شام خدا را می خوانند و رضای او را می طلبند و ادا ساز و برای یک لحظه از آن فقیران چشم می پوش که به زیستهای دنیا مایل شوی و هرگز از آنها که دلهایشان را از یاد خدا غافل نمودیم و پیرو نفس خود شدند متابعت مکن که کار آنان افراط و تفرات است.

خداوند در این آیه به پیامبر دستور می دهد که پیوسته ارتباطش را با تهیدستانی که شب و روز زیاد خدا بوده و فقر و تنگدستی، آنان را از یاد او غافل نساخته است، حفظ نماید و بر عکس با اشراف و ثروتمندانی که رفاه و ثروت، آنها را به جای خداپرستی به هواپرستی کشیده و از یاد خدا غافل نموده است، رابطه ای نداشته باشد.

و در همین سوره در آیه دیگری می فرماید: «ومن اعظم مقم ذکراً بآیات ربّه فأعرض عنها ونسی ما قدمت یداه انا جعلنا علی قلوبهم اکنه ان یفقهوه و فی آذانهم وقرأ وان تدعهم الی الهدی فلن یهتدوا اذاً ابدأ»^{۱۲} و چه کسی ستمکارتر است از آن کسی که به وسیله آیات الهی تذکر داده شده ولی از آن اعراض نموده و اعمال زشت خود را فراموش کرده است، ما بر دلهایشان پرده ای از جهل و قساوت انداختیم تا آیات ما را درک نکنند و گوششان را از شنیدن حق سنگین کردیم و اگر آنها را بسوی هدایت فراخوانی هرگز هدایت نخواهند شد.

این افراد نیز از آن کسانی هستند که با هیچ گونه تذکر لفظی و یا تکوینی، مشوجه خدا نمی شوند و دیگر امید بی هدایتشان نیست و لذا قرآن کریم در باره آنها می فرماید: هیچ گاه هدایت نمی شوند.

کیفر از یادبردگان آیات الهی

حال ببینیم کیفر این گونه افراد چیست؟

خداوند در باره کیفر اخروی آنان می فرماید: «ومن اعرض عن ذکری فان له معیشتة ضنکاً و نحشره یوم القیمة اعمی». قال رب لم حشرتني اعمی وقد کنت بصیراً. قال کذلک اذک انک آیاتنا فنیستها و کذلک الیوم نسی. و کذلک نجزي من اسرف ولم یؤمن بآیات ربّه و لعذاب الآخرة اشد و ابلی»^{۱۳} و هر کس از یاد من اعراض کند

همانا معیشتش تنگ شود و روز قیامت نابینا محسورش سازیم، (او در آن حال) گوید: خداوند! اجرا نابینا محسورم نمودی و حال آنکه (در دنیا) بینا بودم! خدا به او فرماید: آری، چون آیات ما برای هدایت تو آمد و آنها را به فراموشی سپردی، همچنان امروز تو فراموش شده ای و بدین ترتیب کیفر خواهیم داد کسی را که ظلم و نافرمانی نموده و ایمان به آیات خدا نیاورد و موکداً عذاب آخرت سخت تر و پاینده تر است.

منظور از زندگی تنگ، این نیست که حتماً به فقر و تهی دستی مبتلا گردند و لذا آنهایی که از یاد خدا غافل شده اند و جز حیات دنیا و مظاهر مادی خواسته ای ندارند، همیشه در غم و اندوه کمبودهای کاذب اند، و هیچ گاه احساس راحتی و آرامش خاطر نمی نمایند، در عالم برزخ و قیامت هم در قشارند «الذاری معرضون علیها غدواً و عشیاً و یوم تقوم الساعة ادخلوا آل فرعون اشد العذاب»^{۱۴} (در برزخ) دوزخ را صبح و شام بر آنها عرضه می دارند، چون روز قیامت آید خطاب رسد که فرعونیان را به سخت ترین عذاب به جهنم وارد سازند ولی انسان مؤمن چون به داده خداوند قانع است و در دنیا حرص و آز در او احساس کمبود دانشی به وجود نمی آورد، لذا با آرامش خاطر زندگی می کند و در برزخ و قیامت هم مورد لطف خداست و در بهشت که وارد گردد خدای را حمد و ستایش گوید. «وآخر دعوانهم ان الحمد لله رب العالمین»^{۱۵} و آخرین سخنشان حمد پروردگار عالمیان است و بالاخره در هیچ عالم از این عوالم غم و اندوهی ندارند «فمن تبع هدای فلا خوف علیهم ولا هم یحزنون»^{۱۶} پس هر کس از هدایت ما پیروی نماید هرگز در دنیا و آخرت بیمناک و اندوهگین نخواهد شد.

- | | |
|--------------------------------|-------------------------------|
| ۱ - سوره مطففین - آیه ۱۴ | ۱۱ - سوره یونس - آیه ۲۳ |
| ۲ - سوره غاشیه - آیه ۲۱ | ۱۲ - سوره فجر - آیه ۱۶ - ۱۵ |
| ۳ - سوره قلم - آیه ۵۲ | ۱۳ - سوره توبه - آیه ۱۲۶ |
| ۴ - سوره کهف - آیه ۱۰۹ | ۱۴ - سوره کهف - آیه ۲۸ |
| ۵ - سوره انعام - آیه ۴۵ - ۴۴ | ۱۵ - سوره کهف - آیه ۵۷ |
| ۶ - سوره یونس - آیه ۲۲ | ۱۶ - سوره مکه - آیه ۱۲۷ - ۱۲۴ |
| ۷ - سفینه البحار - ج ۲ - ص ۵۱۵ | ۱۷ - سوره غافر - آیه ۴۶ |
| ۸ - سوره آل عمران - آیه ۱۵۳ | ۱۸ - سوره یونس - آیه ۱۰ |
| ۹ - سوره نازعات - آیه ۲۴ | ۱۹ - سوره بقره - آیه ۳۸ |
| ۱۰ - سوره قصص - آیه ۳۸ | |